

پرده نقره‌ای

هیأت‌های انتخاب باعث گم شدن فیلم‌های خوب شده‌اند



یک کارگردان سینما با بیان این‌که اعمال سلیقه هیأت‌های انتخاب و داوری بارها باعث گم شدن فیلم‌های خوب شده است، گفت: بنده خودم سسینماگری هستم که بارها در جشنواره فیلم فجر حضور داشته‌ام، اما یکی از بهترین فیلم‌هایم به دلیل اعمال سلیقه یا سیاست هیأت انتخاب از جشنواره کنار گذاشته شد.

هاتف علیمردانی هم‌زمان با فعالیت هیأت انتخاب سی‌و هفتمین جشنواره فیلم فجر افزود: هیأت انتخاب همه جشنواره‌ها باید متشکل از افراد بی‌طرف، کارآمد و کارشناس باشد و آن‌ها باید براساس قاعده‌ها و استانداردهای روز دنیا و سیاست‌های جشنواره مبادرت به انتخاب آثار کنند.

وی یادآور شد: تغییر مکرر دبیران بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به جشنواره فیلم فجر زده است؛ زمانی‌که یک دبیر تغییر می‌کند همه سیاست‌هایش از بین می‌رود. مادر هیچ‌یک از جشنواره‌های مطرح و معتبر سینمایی در دنیا شاهد تغییر مکرر دبیران نیستیم و همه دبیران همواره سال‌های متمادی وظیفه هدایت و اداره جشنواره‌ها را برعهده داشته‌اند؛ این بسیار بد است که تا یک دبیر می‌آید جایش را پیدا کند ما او را پس می‌زنیم و به یک شخص اطمینان نمی‌کنیم!

علیمردانی تأکید کرد: اگر به یک فرد که مورد تأیید قاطبه سینماگران باشد اطمینان کنیم و برای چندین سال متوالی وی را به‌عنوان دبیر جشنواره منصوب کنیم قطعاً اتفاقات شایسته‌تری در جشنواره رخ خواهد داد؛ جشنواره به استاندارد خواهد رسید و این اتفاق باعث می‌شود تا هیأت‌های انتخاب و داوری هم‌بتوانند براساس سیاست‌های باثبات دبیر مبادرت به انتخاب آثار شایسته‌تری برای حضور در جشنواره کنند.

□ □ □

افزایش مخاطبان سینما در ۹ ماهه سال ۹۷



بررسی آمار فروش فیلم‌ها در ۹ ماهه اول سال ۹۷ نشان می‌دهد که تعداد مخاطبان سینما نسبت به مدت مشابه در سال ۹۶ افزایش داشته است.

به گزارش روابط‌عمومی سازمان امور سینمایی و سمعی بصری، معاون توسعه فناوری و مطالعات سینمایی اعلام کرد: سینمای ایران در ۹ ماهه نخست سال ۱۳۹۷ به فروشی معادل ۲۰۳ میلیارد و ۷۰۴ میلیون و ۲۷ هزار تومان رسیده است و در این مدت ۲۳ میلیون و ۸۶ هزار و ۲۳۴ نفر به تماشای فیلم‌های درحال اکران نشستند. محمود اربابی با اشاره به افزایش مخاطبان و هم‌چنین میزان فروش فیلم‌ها در سال ۹۷ افزود: براساس بررسی‌های معاونت توسعه فناوری و مطالعات سینمایی میزان افزایش فروش فیلم‌ها در ۹ ماهه ابتدایی سال ۹۷ نسبت به مدت مشابه در سال ۹۶، ۴۳ درصد و تعداد تماشاگران نیز در ۹ ماهه ابتدایی امسال نسبت به همین مدت در سال گذشته ۲۸ درصد رشد داشته است.

معاون توسعه فناوری و مطالعات سینمایی هم‌چنین با اشاره به فروش آذرماه گیشه‌ها گفت: میزان فروش سینمای ایران در آذرماه سال ۹۷ معادل ۱۸ میلیارد و ۱۸۹ میلیون و ۸۹۷ هزار تومان بوده و ۲ میلیون و ۸۵ هزار و ۱۶۴ نفر به تماشای فیلم‌های اکران شده نشستند.

وی با مقایسه آذرماه با مدت زمان مشابه سال ۹۶ گفت: این رقم در سال گذشته ۱۶ میلیارد و ۷۲۷ میلیون و ۵۴ هزار تومان بوده و ۲ میلیون و ۱۲۳ هزار و ۷۴ نفر به تماشای فیلم‌ها نشستند که بر این اساس در آذرماه ۹۷ سینما شاهد ۹ درصدافزایش فروش و ۲ درصد کاهش بیننده بوده است.

«مارموز» و پر سشی که بی پاسخ می ماند:

قرار است چه کسی در دش بیاید؟

ذات فیلم «مارموز»، با شوخی‌های سیاسی تنیده شده است. شوخی‌ها و مزه‌پرانی‌هایی که برای اغلب ما آشناست؛ ما همه از بازی‌های سیاسی که فیلم در لفافه خط قرمزها و خط آبی‌ها نشان می‌دهد، آگاهیم، هر چند هم به‌عنوان تماشاگر و هم به‌عنوان شهروند، در اغلب موارد ساکتیم. ما تماشاگر امروز، اگر روزگاری به مارمولک می‌خندیدیم، امروز برای مارموز نمی‌توانیم بخندیم.



می‌آید که قدرت مردم را از مرگ نجات داده و به این ترتیب در صدر اخبار قرار می‌گیرد.

حالا زمانی است که هر دو حزب خط قرمزها و خط آبی‌ها و را تحویل می‌گیرند تا از او به‌عنوان مهره‌ای سیاسی استفاده کنند و او را به‌عنوان نماینده خود به مجلس بفرستند.

به این ترتیب، قدرت وارد بازی سیاست می‌شود، بی‌آن‌که از بازی‌های سیاسی این دو حزب، خبر داشته باشد یا چیزی سردر بیاورد.

در نهایت، قدرت، با هالوگری‌هایش با کُفهمی و کُزپنداری‌هایش، نه

است، اعمال می‌کند. قدرت اما به‌شدت قدرت‌طلب است و سودای نمایندگی مجلس در سر می‌پروراند.

در پستی خانه‌اش، دم و دستگاهی شبیه تربیون مجلس ساخته است و هر از گاهی کت و شلوار پوشیده، پشت این تربیون قرار می‌گیرد و سخنرانی می‌کند. درباره کمبود آب حرف می‌زند و اهمال‌کاری وزیر نیرو در این زمینه را آب به آسیاب دشمن ریختن می‌داند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که کمبود آب هم کار دشمن است!

قدرت و دارودسته‌اش، خود را دل‌پاسان یا آن‌چنان که در فیلم می‌شنویم؛ خط قرمزی‌ها می‌دانند. در مقابل این خط قرمزی‌ها، خط آبی‌ها قنار دارند که قرار است با حمایت حزب وحدت ملی روی کار بیایند و نماینده‌ای به مجلس بفرستند.

در این میان، قدرت و دوستانش لباس شخصی‌های چماق به‌دست برای به‌هم ریختن کنسرتی می‌روند و با تهدید و کتک و هیاهو سالن را که وزیر ارشاد (با بازی رضا ناجی) هم در آن حضور دارد خالی می‌کنند. اما ناگهان بعد از خالی شدن سالن، یک بمب در سالن کنسرت، منفجر می‌شود و سپس این شائبه پیش

«قدرت»، به‌عنوان یک عنصر با هویت‌های درهم آمیخته و مغشوش که تکلیفش با خود، جامعه و مردمش روشن نیست، خود را به در و دیوار می‌زند تا در بدنه قدرت قرار گیرد، در این میان حتی باز بچه دست این میان حتی باز بچه دست دشمن خارجی هم می‌شود

می‌گذارد آن دو حزب از این بازی سیاسی طرفی ببندند و نه خودش به جایی می‌رسد.

تماشاگر هم در متن و هم در صحنه

ذات فیلم «مارموز»، با شوخی‌های سیاسی تنیده شده است. شوخی‌ها و مزه‌پرانی‌هایی که برای اغلب ما آشناست؛ ما همه از بازی‌های سیاسی که فیلم در لفافه خط قرمزها و خط آبی‌ها نشان می‌دهد، آگاهیم، هر چند هم به‌عنوان تماشاگر و هم به‌عنوان شهروند، در اغلب موارد ساکتیم. ما تماشاگر امروز، اگر روزگاری به مارمولک می‌خندیدیم، امروز برای مارموز نمی‌توانیم بخندیم. این شوخی‌ها دیگر برای‌مان خنده‌دار نیست که گاه همراه با اندوه و تحسر است. این شوخی‌های سیاسی شامل تمام سطوح جامعه می‌شود و برای همه نه‌تنها قابل فهم که حتی ملموس است.

مارموز، در نگاه اول فیلم جسارت‌آمیز و شجاعانه‌ای به نظر می‌رسد؛ کاراکترهای فیلم واقعی هستند. تقریباً تمامی شخصیت‌های فیلم مارموز برگرفته از نمونه واقعی آن‌ها در بدنه دولت‌اند و خود قدرت صمدی هم ترکیب چند نفری از آن‌هاست؛ آن‌هایی که در هر دو جبهه بازی می‌کنند و از هر دو طرف سود می‌برند و در نهایت، سودای خروج از ایران را در سر می‌پروراند.

قدرت، به‌عنوان یک عنصر با هویت‌های درهم آمیخته و مغشوش که تکلیفش با خود، جامعه و مردمش روشن نیست، خود را به در و دیوار می‌زند تا در بدنه قدرت قرار گیرد، در این میان حتی باز بچه دست دشمن خارجی هم می‌شود و مجبور می‌شود برای مدتی از ایران بگریزد و تن به‌کراهی بدهد که چندان با خط قرمزهایش جور در نمی‌آید. اما در نهایت برمی‌گردد به همان پستو و به پشت همان



کمال تبریزی، در این فیلم چه چیز را خواسته نشان بدهد که مردم خودشان نمی‌دانند و با پوست و استخوان‌شان، آن را لمس نکرده‌اند؟ درست است که شوخی‌های مارموز سر راست و مستقیم‌اند و به هدف می‌خورند، اما قرار است با اصابت این شوخی‌ها چه کسی در دش بیاید؟

ماکتی که از تربیون مجلس ساخته است و در آن‌جا، آخرین نطق شعاری‌اش را برای دوست و یار غارش، ایراد می‌کند. بیانیه‌ای که خود قدرت اذعان دارد به‌شدت شعاری است؛ اما باز این خود اوست که می‌گوید بگذار شعاری و صریح باشد. بگذار همه چیز گفته شود. اما برای این مردم، چه چیزی باید گفته شود که خودشان نمی‌دانند؟

کمال تبریزی، در این فیلم چه چیز را خواسته نشان بدهد که مردم خودشان نمی‌دانند و با پوست و استخوان‌شان، آن را لمس نکرده‌اند؟ درست است که شوخی‌های مارموز سر راست و مستقیم‌اند و به هدف می‌خورند، اما قرار است با اصابت این شوخی‌ها چه کسی در دش بیاید؟ از قرار، با یک نگاه به حالت مردم وقتی از سالن خارج می‌شوند، می‌توان این نتیجه را گرفت که شوخی‌های مارموز به شعور مردم اصابت کرده و موجب درد آنان شده است. آقای تبریزی، همه این‌ها که گفتی و نشان دادی، اصلاً تازد نبود... ما سال‌هاست این‌ها را می‌دانیم و به پای همین دانستن و دست و روی دست گذاشتن است که داریم می‌سوزیم.

در سکانس مواجهه قدرت با گشت ارشاد، تنها دقایقی از فیلم صرف آن می‌شود تا قدرت در مکالمه با مامور این دیالوگ را بگوید: «تزدیک انتخابات نباید با کسی برخورد کرد، چرا که به رای مردم نیاز داریم!».

این سکانس، مثل اغلب سکانس‌های دیگر فیلم، نشان از واقعیتی تلخ دارد که همه از آن آگاهیم، اما نمی‌دانیم آقای تبریزی با چه قصدی به این نمایش شهامت و جسارت، دست زده و هدفش واقعا چه یا که بوده است؟

فجر را به چه جیتی سوق دهد!

این کارشناس فرهنگی سپس با انتقاد از اداره نشست‌های جشنواره توسط گروهی که آن گروه را مافیایی دانست، گفت: جلسات نقد و بررسی فیلم‌های جشنواره در اختیار مافیای خاصی است که روابط پشت پرده با مسئولان دارند، اما مایه‌ای برای این کار ندارند، روابط بسیار ناسالم در جشنواره فیلم فجر وجود دارد و همه این‌ها باعث نزول این رویداد سینمایی شده است.

وی در پایان یادآور شد: سینمای ایران تحت سیطره افرادی است که در پشت پرده حضور دارند و به‌صورت رسمی اسامی‌شان علنی نشده اما همه ما خوب می‌دانیم که چه‌طور دارند سینما را به نابودی می‌کشند. این دست‌های پشت پرده هستند که برای مدیران، برای سینما و سینماگران تصمیم گیری می‌کنند؛ آن‌ها هستند که بر اساس منافع شخصی‌شان تصمیم می‌گیرند که جشنواره به چه شکل و در کجا برگزار شود و متأسفانه عقلانیت در این زمینه هیچ جایی ندارد.

جشنواره و همه سینما را در اختیار خود گرفته‌اند؛ بی‌راه نیست اگر بگوییم سینما امروزه شبیه تئاترهای روحوضی ۵۰ سال پیش شده هر چند که در انتهای آن تئاترها و نمایش‌های روحوضی پند و نصیحت‌هایی هم وجود داشت، اما این فیلم‌ها پند و نصیحت ندارند و بیشتر جامعه را به سمت بی‌اخلاقی سوق می‌دهند؛ همه این‌ها نشان از آن دارد که سینما بی‌دروپیکر شده و به دنبال آن قطعاً جشنواره نیز بی‌دروپیکر شده است!

کریمی خاطر نشان کرد: مادر سینما شاهد اتفاق خوبی نیستیم. منتقدان سینما رسماً بی‌خیال سینمای ایران شده‌اند و فیلم خارجی می‌بینند و نقد می‌کنند؛ دیگر هیچ چیز درست سر جای خود قرار ندارد و معلوم نیست سرانجام این بی‌تدبیری‌ها می‌خواهد سینمای ایران و جشنواره فیلم

جشنواره‌های ملی و جهانی هیچ اقدام جدی از سوی مسئولان در این راستا صورت نگرفت!

این منتقد سینما تأکید کرد: مگر ما فیلمی دراستانداردهای بین‌المللی داریم که می‌اییم و جشنواره ملی و جهانی را تفکیک می‌کنیم و دو جشنواره جدا با دو هزینه کرد جدا راه می‌اندازیم؟ اصولاً سینمای ایران هیچ ارتباطی با سینمای جهان ندارد و معلوم نیست اصرار آقایان برای برگزاری دو جشنواره مجزا چیست و چرا به‌انجام کارهای غلط‌شان اصرار دارند!

وی سپس با انتقاد شدید از وضعیت این روزهای سینما گفت: فیلم‌های جشنواره همانند فیلم‌هایی که این‌روزها روی پرده سینماها می‌بینیم عمدتاً ضعیف هستند. فیلم‌های کم‌دی مبتذل پیشی یافتاده و بی‌مایه که عمدتاً شوخی جنسی دارند همه

تا جشنواره فیلم فجر سال به سال بیشتر به قهقرا برود. سیاست فعلی برای آقایان خوشایند هم هست، چرا که خواص سینما شامل منتقدان، کارشناسان فرهنگی و هنرمندان را از مخاطبان به‌صورت کاملاً آگاهانه جدا می‌کنند و دیگر اعتراض آن‌ها را نمی‌شنوند و مردمی که می‌آیند و فیلم‌ها را می‌بینند برای‌شان کافی است تا بیلان‌های خود را پر و پیمان نشان دهند.

کریمی خاطر نشان کرد: از سوی دیگر آقایان رسماً صدای انتقادات به‌جا و مطالبات درست اهالی رسانه، منتقدان و سینماگران را نمی‌شنوند و هر کاری را که دوست دارند انجام می‌دهند؛ رسماً امروزه سلیقه اشخاص است که جشنواره را اداره می‌کند به نحوی که به‌رغم اعتراضات مکرر و درخواست‌های کانون‌ها و نهادهای مختلف سینمایی مبنی بر ادغام مجدد

منتقد سینما و کارشناس فرهنگی در آستانه برگزاری سی‌و هفتمین جشنواره فیلم فجر در گفت‌وگو با سینماپرس گفت: جشنواره فیلم فجر به واسطه سیاست‌های غلط برگزار کنندگانش کوچک، یخ‌زده و بی‌اهمیت شده است، به‌نحوی که ما اگر فقط ۱۰ سال پیش را با الان مقایسه کنیم متوجه می‌شویم از لحاظ ساختار فیلم‌ها محتوا، ارزش‌های محتوایی متن و حتی مسائل اجرایی جشنواره دچار افول و نزول محسوسی شده‌ایم.

عباس کریمی افزود: جشنواره فیلم فجر برای خواص و عوام جذابیت‌های خاص خود را دارد، اما مدت‌ها است دست‌اندرکاران این رویداد خواص را کنار گذاشته‌اند و صرف این که مردم بلیت بخرند و فیلم‌ها را ببینند و پشت در سینماها صف ببینند برای‌شان کافی است! این سیاست غلط باعث شده

منتقد سینما:

جشنواره فیلم فجر؛ کوچک، یخ‌زده و بی اهمیت شده است